

# دکتر جفری نیهائوس، الهیات کتاب مقدس، جلسه ۱

## عهد آدم، بخش ۱

جفری نیهائوس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جفری نیهائوس هستم در تدریس الهیات کتاب مقدس. این جلسه اول، عهد آدم، بخش اول است.

سلام، من جف نیهائوس هستم. من عهد عتیق و الهیات کتاب مقدس را در مدرسه علمیه گوردون-کانول تدریس می‌کنم و امروز اینجا هستم تا با شما در مورد عهدهای کتاب مقدس صحبت کنم. کاری که ما انجام خواهیم داد این است که هر عهد را بررسی کنیم، در مورد ویژگی‌ها و ماهیت اساسی آن صحبت کنیم و اینکه چگونه در الگوی کلی کاری که خداوند با انسان‌ها در طول تاریخ قبل و بعد از سقوط انجام می‌دهد، قرار می‌گیرد. من می‌خواهم با این موضوع شروع کنم: خب، نمی‌دانم این موضوع چگونه اینجا خود را نشان خواهد داد، اما اینجا است.

به نظر شما این به اندازه کافی بزرگ است؟ این صفحه‌ای از انتهای مقدمه کتاب الهیات کتاب مقدس من جلد اول آن است و طرح‌های مختلف عهد و پیمان را که پیشنهاد شده‌اند، و چندین مورد از آنها اخیراً مطرح شده‌اند، شرح می‌دهد. بنابراین، چیز کلاسیکی که به آن الهیات عهد و پیمان می‌گویند، مردم این اصطلاح را خیلی بی‌قید و شرط به کار می‌برند، اما الهیات عهد و پیمان به معنای کلاسیک آن چیزی است که در قرن هفدهم سرچشمه گرفته و شاید شناخته‌شده‌ترین بیان آن، اعتراف‌نامه وست‌مینستر باشد. اما ایده این است که شما یک عهد آدم داشتید که عهد اعمال بود، و ایده این است که چون همه عهدها در نهایت مستلزم اعمال هستند، و می‌بینید که دسته بعدی عهد لطف است، خب، همه عهدها لطف‌آمیز هستند زیرا ایده لطف این است که یک هدیه است و هیچ عهد الهی-انسانی وجود نخواهد داشت مگر اینکه خداوند آن را بدهد.

پس چرا عهد اعمال؟ چرا عهد لطف؟ طبق این مدل، تفکر این است که قبل از سقوط، آدم و همسرش می‌توانستند کار را انجام دهند؛ آنها می‌توانستند هر کاری را که برای تحقق عهد لازم بود انجام دهند، و بنابراین به آن عهد اعمال می‌گویند. پس از سقوط، برای هیچ انسانی غیرممکن است که هیچ یک از الزامات عهد خدا را به طور کامل انجام دهد، و بنابراین همه اینها باید در نظر گرفته شود. سپس، آن عهدها می‌توانند به دلیل لطف وجود داشته باشند و ادامه یابند. و همه عهدهای کتاب مقدس پس از عهد آدم با هم جمع می‌شوند و عهد لطف نامیده می‌شوند.

حال، چند مشکل در استفاده از این اصطلاح وجود دارد. یکی اینکه در دنیای باستان، هیچ کس مجموعه‌ای از عهدهای مرتبط و در عین حال متفاوت را با هم جمع نمی‌کرد و آنها را یک عهد نمی‌خواند، بنابراین استفاده از اصطلاح عهد با نحوه استفاده از این کلمه سازگار نیست؛ این مفهوم در خاور نزدیک باستان استفاده می‌شد. مشکل دیگر این است که عهد نوح یک عهد فیض مشترک است و در واقع تجدید عهد آدم است، اما طرح عهد فیض آن را با عهد ابراهیمی از طریق عهد جدید که همگی عهدهای فیض خاص هستند، یکجا می‌کند.

بنابراین فیض عام به این معنی است که این عهدی است که به همه در جهان داده شده است، و این در مورد عهد آدم و عهد نوح نیز صادق است. آنها ادامه دارند. همه تحت آنها متولد می‌شوند. به عنوان مثال، طبق عهد آدم و عهد نوح، همه ما بارور و تکثیر می‌شویم و اکثر ما همینطور هستیم.

ما زمین را پر می‌کنیم، آن را مطیع خود می‌کنیم، ما می‌میریم، که این یکی از مشکلاتی بود که از نافرمانی از عهد آدم و غیره ناشی شد. در حالی که عهد ابراهیمی زمانی آغاز می‌شود که سیاره با او عهد ویژه‌ای می‌بندد و این

مربوط به نجات است. عهدهای آدم و نوح هیچ ارتباطی با نجات ندارند و فقط باعث ادامه حیات سیاره می‌شوند.

تا برنامه فیض ویژه خداوند برای رستگاری بتواند در آن سیاره اتفاق بیفتد و ادامه یابد. بنابراین، عهد ابراهیمی آغاز آن است و عهد جدید اوج آن است. اما این طرح کلاسیک قرن هفدهمی همه اینها را مبهم می‌کند.

و باید با تمام خیرخواهی و صداقت درک کرد که در قرن هفدهم، مردم نمی‌دانستند عهدنامه‌ها یا پیمان‌های باستانی خاور نزدیک چیستند. بنابراین، این بهترین راه آنها برای بیان و بازسازی برنامه‌ای بود که خدا دارد، و با توجه به آنچه می‌دانستند، تلاش بدی نیست. اما ما می‌توانیم بهتر عمل کنیم زیرا اطلاعات بیشتری داریم.

طرحی که اخیراً توسط جان والتون در کتابش «عهد» پیشنهاد شده است. والتون به درستی متوجه می‌شود و نشان می‌دهد که عهد نوح از طریق عهد جدید با عهد ابراهیمی متفاوت است، زیرا این یک عهد فیض مشترک است، در حالی که سایر عهدها فیض خاص هستند. با این حال، او همان کاری را انجام می‌دهد که متکلمان کلاسیک عهدگرا در قرن هفدهم با استفاده از اصطلاح عهد برای در بر گرفتن تعدادی از عهدهای مختلف، هرچند مرتبط، انجام می‌دادند.

و بنابراین، او تمام عهدهای فیض خاص را می‌گیرد و آنها را عهد می‌نامد. همچنین توجه خواهید کرد که به نظر من استفاده‌ی خوبی از اصطلاحات نیست، زیرا باز هم، از اصطلاح عهد به شیوه‌ای که یک فرد خاور نزدیک باستان یا یک فرد کتاب مقدس آن را می‌فهمیده، استفاده نمی‌کند. و ما می‌خواهیم کتاب مقدس را همانطور که آنها می‌فهمیدند، بفهمیم.

در بازسازی او متوجه خواهید شد که هیچ عهدی با آدم وجود ندارد. بنابراین، او یکی از اقلیت محققانی است که فکر می‌کند هرگز عهدی با آدم وجود نداشته است. و ما به زودی در مورد این موضوع بیشتر صحبت خواهیم کرد.

دومبرل، روش دیگری برای نگاه به همه این موارد پیشنهاد داده است و اسکات هیفمن نیز این دیدگاه را اتخاذ کرده است که همه میثاق‌ها یک رابطه میثاقی یا حتی می‌توان گفت یک میثاق را تشکیل می‌دهند. و در واقع، اگر یک رابطه میثاقی داشته باشید، یک میثاق دارید. هیچ تفاوت واقعی در اینجا وجود ندارد.

البته این، تمام تمایزاتی را که در موردشان صحبت کردیم، محو می‌کند. و علاوه بر این، مشکلات خاص خودش را هم دارد. من الان فقط به یکی از آنها اشاره می‌کنم، اما بعداً دوباره به آن نگاه خواهیم کرد.

اگر بگوییم که همه این عهدها مظهر یک رابطه عهدی هستند، خوب، بیایید رابطه‌ای را که یک شخص تحت عهد موسی با خداوند داشت در نظر بگیریم. او باید از همه این قوانین اطاعت می‌کرد. اگر گناه می‌کرد، باید حیوانی را می‌آورد و آن را در معبد ذبح می‌کرد و غیره.

خب، همانطور که در عبرانیان آمده است، خون گاوها و بزها نمی‌تواند گناه را از بین ببرد. این موارد فقط جنبه نمادین داشتند. و علاوه بر این، اکنون هیچ معبدی وجود ندارد، هیچ کهناتی برای قربانی کردن وجود ندارد.

و در واقع، مسیح قربانی ماست، قربانی کاملاً کافی. بنابراین، ما مجبور نیستیم هیچ یک از این کارها را انجام دهیم. علاوه بر این، ما روح القدس را در خود داریم، همانطور که آنها تحت عهد آن را نداشتند، و ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

بنابراین، رابطه‌ای که ما با خدا تحت عهد جدید داریم، از نظر ساختاری و پویا، کاملاً متفاوت از رابطه‌ای است که مثلاً یک شخص تحت عهد موسی داشت. بنابراین، صحبت کردن در مورد یک رابطه عهدی واقعاً منطقی نیست. بنابراین، ما اینجا چه پیشنهادی داریم؟ من اینجا چیزی را پیشنهاد می‌کنم که فکر می‌کنم با نحوه استفاده از مفهوم عهد در خاور نزدیک باستان و در کتاب مقدس مطابقت دارد.

عهد آدم، که در مورد وجود آن بحث خواهیم کرد، و عهد نوح با هم، هر دو عهدهای فیض مشترک هستند از آنجایی که عهد نوح عهد آدم را تجدید کرد، یک راه خوب برای کنار هم قرار دادن آنها، تشکیل یک بسته قانونی است. این به چه معناست؟ به این معنی است که همه در جهان امروز تحت هر دوی این عهدها زندگی می‌کنند، چه فکر کنند خدایی وجود دارد یا نه.

در واقع، نمونه خوبی از این مورد در کتاب مقدس، عهد موسی است. خداوند در سینا با اسرائیل عهدی می‌بندد. او این عهد را با نسل بعدی در تثنیه در دشت‌های موآب تجدید می‌کند.

بنابراین، عهد، عهد موسی، عهد سینا، و تجدید آن، عهد موآب، بیایید آن را تثنیه بنامیم، با هم یک بسته قانونی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، اگر امروز از هر مؤمن یهودی پرسید، خب، او کسی است که فکر می‌کند تحت عهد موسی است و به مسیح بودن عیسی ایمان ندارد. اگر از او پرسید، خب، آیا شما تحت عهد سینا هستید یا عهد موآب؟ او فکر خواهد کرد، خب، می‌دانید، در مورد چه چیزی صحبت می‌کنید؟ این یک عهد است.

و در واقع، عهد جدید به این موارد با هم به عنوان نوموس، قانون، اشاره می‌کند. بنابراین این مثال خوبی است و من فکر می‌کنم که می‌تواند به روشن شدن آنچه در پیمان آدم و نوح می‌گذرد کمک کند. باید اضافه کنم که در خاور نزدیک باستان، بسیاری از این موارد البته به شکل پیمان هیتی و رویه‌های آنها مربوط می‌شود.

وقتی امپراتور هیتی عهد و پیمانی را با پسر پادشاهی که دست نشانده او بود، تمدید کرد، بنابراین پسر، دست نشانده جدید است، هر دو با هم، پیمانی که امپراتور، پادشاه هیتی با پادشاه دست نشانده داشت، و پیمانی که اکنون او با پسر پادشاه متوفی تمدید می‌کند، این دو پیمان با هم یک بسته قانونی را تشکیل می‌دهند. و روشی که هیتی‌ها این را بیان کردند، همان معامله‌ای بود که پدر شما با من داشت، شما اکنون با من دارید. بنابراین این فقط یک طرح کلی از همه چیز است.

پس در مورد عهدهای فیض خاص چه؟ خب، آنها بسیار به هم مرتبط هستند، و با این حال هر کدام متفاوت است. به عنوان مثال، ما در مورد تفاوت‌های بین عهد موسی و عهد جدید صحبت کردیم. چهار عهد فیض خاص یا وحی وجود دارد، و اینها هستند.

و عهد ابراهیمی، همانطور که مردم فهمیده‌اند، و همانطور که خواهیم دید و در مورد آن صحبت خواهیم کرد، مظهر پیشگویی‌ها یا وعده‌ها، انتظارات عهد موسی، عهد داوود و عهد جدید است. و با این حال، ما استدلال خواهیم کرد که عهدهای ابراهیمی، عهد موسی و عهد داوود دیگر به عنوان عهد عمل نمی‌کنند زیرا همه آنها در عهد جدید از طریق مسیح برداشته و محقق شده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که به یک معنا، آنها در عهد جدید زنده هستند، اما هیچ یک از آنها دیگر عمل نمی‌کنند.

عهد ابراهیمی، نشانه آن ختنه است، و ما دیگر نباید به عنوان نشانه عهد ختنه شویم. بنابراین، اگر نشانه‌ای که برای ورود به عهد ابراهیمی لازم است لغو شده باشد، پس عهد دیگر نمی‌تواند کارایی داشته باشد. ما می‌دانیم که عهد موسی دیگر به عنوان یک عهد عمل نمی‌کند.

عبرانیان می‌گویند که در حال از بین رفتن است. کافی نبود. کولسیان ۲ می‌گویند که مسیح آن را به صلیب می‌خکوب کرد.

او آن را لغو کرد. و البته عهد داوودی در مسیح محقق شده است. او اکنون پادشاه پادشاهان است و پادشاه دیگری بر اسرائیل، حتی اسرائیل واقعی، اسرائیل خدا که کلیسا است، نخواهد آمد.

خب، این یک طرح کلی است. این پیش‌بینی‌ای است از اینکه با این موضوع به کجا می‌رویم. و سپس با نگاهی به عهد آدم یا عهد آفرینش شروع خواهیم کرد.

بسیار خوب، و این به طور خلاصه خواهد شد، اما می‌توانید همان کلماتی را که پیش روی شماست، برخی از ایده‌هایی که ما استفاده کرده‌ایم، به صورت مقدماتی در مورد آنها صحبت کرده‌ایم، داشته باشید. از اعتراف‌نامه وست‌مینستر، اولین عهدی که با انسان بسته شد، عهد اعمال بود که در آن زندگی به آدم و در او به فرزندانش به شرط اطاعت کامل و شخصی وعده داده شد. و سپس انسان، با سقوط خود، که خود را از زندگی با آن عهد ناتوان کرد، خداوند خشنود شد که عهد دومی را ببندد که معمولاً عهد فیض نامیده می‌شود که در آن او آزادانه به گناهکاران حیات و رستگاری توسط عیسی مسیح را ارائه می‌دهد و از آنها ایمان به او و غیره را می‌طلبد.

البته بسیاری از نکات درست در آن وجود دارد. همانطور که اشاره کردیم، مشکل، توصیفات، عهد اعمال و عهد فیض است که با نحوه استفاده از اصطلاح عهد در جهان باستان یا در کتاب مقدس، مسلماً، مطابقت ندارند. سپس، کتاب جان والتون

، اگر برای شناسایی چنین عهدهایی، یعنی عهدهای الهی-انسانی برای خودمان، به متن کتاب مقدس تکیه کنیم، اولین عهد را در زمان نوح می‌یابیم. حال، همانطور که در یادداشت‌ها به زودی مشخص خواهد شد، در اینجا مشکلی وجود دارد که اگر اجازه دهید بگویم، گاهی اوقات محققان مرتکب آن می‌شوند. و آن این است که آنها فکر می‌کنند اگر اصطلاحی وجود نداشته باشد، آن چیز وجود ندارد.

و این به سادگی یک دیدگاه پایدار نیست. اما نکته همین است. او می‌گوید عهد آدم، عهد نامیده نمی‌شود، که کاملاً درست است.

بنابراین، هیچ عهدی در آنجا وجود ندارد. نکته بعدی این است که اگرچه عهد با نوح به وضوح نشان دهنده توافقی بین خدا و انسان است، زیرا در واقع در روایات نوح به آن عهد گفته می‌شود، اما قرار نیست در برنامه وحی ویژه خدا گنجانده شود. و همانطور که گفتیم، ما کاملاً با این موضوع موافقیم.

این یک لطف عام است، نه یک لطف خاص. آنتونی هرکیمیر، به طور مشابه، در کتاب خود در مورد تصویر خدا، که کتاب بسیار خوبی است، خاطرنشان می‌کند که، خب، در مورد عهد آدم، کتاب مقدس این ترتیب را عهد نمی‌نامد. اما بعد کسی خواهد گفت، خب، در مورد هوشع ۶-۷ چطور؟ مانند آدم، آنها عهد را شکسته اند.

در واقع، این مبهم است، زیرا، به هر حال، در زبان عبری، اصطلاح آدم می‌تواند به سادگی به معنای بشریت باشد. اگر به معنای بشریت باشد، پس می‌تواند به عهد نوح اشاره داشته باشد. و در واقع، به نظر می‌رسد که همانطور که خواهیم دید، در اشعیا ۲۴ به این موضوع اشاره شده است.

اما باز هم، اینکه از این اصطلاح استفاده نشده به این معنی نیست که آن چیز وجود ندارد. کتاب مقدس نیز خدا را «آ» نمی‌نامد. با این حال، خدا، خدای سه‌گانه است.

اضافه کنم که کتاب مقدس نوح را پیامبر نمی‌نامد، اما از هر کاری که او انجام می‌دهد، این واقعیت که او از خدا می‌شنود و دستورات او را منتقل می‌کند و واسطه پیمان است، کاملاً واضح به نظر می‌رسد که او یک پیامبر است. بنابراین، نکته دیگر در اینجا، به گفته هرکیمیر، این است که در این فصل‌های اولیه پیدایش هیچ نشانه‌ای از سوگند پیمان یا مراسم تصویب وجود ندارد. همین امر در مورد پیمان نوح نیز صادق است که هنوز هم پیمان نامیده می‌شود.

هرکیمیر این را تشخیص می‌دهد و می‌گوید، خب، از آنجایی که کتاب مقدس به وضوح این اعطای فیض الهی یعنی عهد نوح را یک عهد می‌نامد، ما نیز باید آن را چنین بدانیم، حتی اگر هیچ سابقه‌ای از سوگند عهد یا تصویب عهد وجود نداشته باشد. همانطور که خواهیم دید، به نظر من دلایلی وجود دارد که چرا در عهد‌های فیض مشترک، تصویب عهد وجود ندارد، اما اینها نکات اصلی هرکیمیر علیه عهد آدم هستند. خب، پس توجه داشته باشیم که اگر عهد نوح را بتوان بدون سوگند یا تصویب عهد نامید، عهد آدم نیز می‌تواند بدون آنها یک عهد باشد.

خب، پس چه مدرکی برای عهد آدم وجود دارد؟ این چیزی است که من ابتدا در سینا به خدا پیشنهاد دادم و فکر می‌کنم که تا حدودی ارزشش را دارد، اما باید درک شود. هزاره دوم قبل از میلاد. فرم معاهده چیزی است که توسط هیتی‌ها تهیه شده است. موسی از آن در بیان عهد‌های الهی-انسانی استفاده کرد و حتی در اصول آن در عهد داوود، که بسیار متأخرتر از موسی است، نیز دیده می‌شود.

باید توجه داشت که شکل هیتی هزاره اول پیش از میلاد، یا بهتر بگوییم، شکل پیمان، متفاوت است. فاقد مقدمه تاریخی است. فاقد برکت است، و قدرت حاکم در آن زمان، امپراتوری بزرگ آن زمان، امپراتوری آشور بود، و بیش از یک محقق خاطرنشان کرده‌اند که آشوری‌ها، که می‌توان آنها را با نازی‌های تاریخ معاصر مقایسه کرد، که با وحشیگری مطلق حکومت می‌کردند، خراجگزاران شورشی را دوباره فتح می‌کردند، آنها را زنده زنده پوست می‌کنند، پوستشان را روی دیوارهای شهر می‌پوشاندند، آنها را کور می‌کردند، دستشان را قطع می‌کردند و غیره، آنها نیازی به وعده برکت به کسی که ممکن بود از پیمان‌هایشان پیروی کند، احساس نمی‌کردند و مقدمه تاریخی ارائه نکردند.

مقدمه تاریخی و دعاها عوامل انگیزشی هستند. مقدمه تاریخی قصد دارد کارهای خوبی را که ارباب برای رعیت انجام داده است نشان دهد، و بنابراین رعیت باید از پیمان اطاعت کند. دعاها کارهای خوبی هستند که خدایان در صورت اطاعت رعیت برای او انجام خواهند داد، و بنابراین، باز هم رعیت باید از پیمان اطاعت کند.

این تفکر وجود دارد که در هزاره اول با آشوریان، آنها نیازی به وعده دادن چنین چیزهایی احساس نمی‌کردند، آنها از ترس انگیزه می‌گرفتند، نه از وعده‌ها یا تلاش برای یادآوری اینکه چقدر با آنها خوب بوده‌اند. بنابراین در هر صورت، پیمان‌های الهی-انسانی کتاب مقدس در عهد عتیق همگی موازی هستند و عناصر اساسی پیمان هزاره دوم را که در آن زمان مورد استفاده قرار می‌گرفت، دارند.

اتفاقاً موسی، که به عنوان شاهزاده مصر بزرگ شده بود، آموزش دیپلماتیک دیده بود. او کاملاً از این شکل [مذاکرات] آگاه بود. هیتی‌ها و مصری‌ها در آن دوره با هم پیمان داشتند.

بنابراین، وقتی به پیدایش ۱.۱ تا ۲.۳ نگاه می‌کنیم، چه چیزی پیدا می‌کنیم؟ متوجه می‌شویم که عناصر اساسی، یک معاهده هزاره دوم را دارد. یک عنوان دارد. عنوان موجود در معاهدات، سلطان یا امپراتور، پادشاه بزرگ، همانطور که اصطلاحاً بود، را معرفی می‌کرد.

و بنابراین، در پیدایش ۱.۱ چه می‌خوانیم؟ ما می‌خوانیم که در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. خب، این ممکن است ادعای پادشاهی به نظر نرسد، اما در دنیای باستان، به طور جهانی درک می‌شد که اگر خدایی خدای خالق باشد، پادشاه همه چیز است و تمام اقتدار از او سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، شخصی در زمان موسی یا بعد از آن که پیدایش ۱.۱ را می‌خواند، متوجه می‌شد که ادعا می‌شود این الوهیم، خدا، خالق است.

او نه تنها خالق است، بلکه پادشاه همه چیز است. او ارباب است. او امپراتور است.

مقدمه تاریخی در معاهدات به عنوان سخنان پادشاه بزرگ ارائه شده است. و اما در مورد آن چطور؟ خب، نکته اینجاست که معاهده هیتی‌ها قرار بود زندگی رعیت را ساختار دهد. این معاهده تمام شرایطی را که رعیت باید تحت آن زندگی می‌کرد و شرایطی را که رعیت باید از آن اطاعت می‌کرد، تعیین می‌کرد.

در اینجا، شما خلقت جهان توسط خداوند، توسط کلمات او را دارید. و بنابراین، خداوند، به عنوان پادشاه بزرگ، به معنای واقعی کلمه در حال ساختار بخشیدن به واقعیتی است که رعیت، مرد و زن در آن زندگی خواهند کرد. و بنابراین این تشابه وجود دارد.

در معاهدات باستانی خاور نزدیک، شروطی وجود دارد، کارهایی که رعیت باید انجام می‌داد، و شما آنها را در پیدایش ۱:۲۸ می‌بینید. یک استشهاد وجود داشت. در معاهدات به طور منظم قرائت می‌شد. نکته این بود که هر پادشاه یک نسخه از معاهده را داشت.

هر پادشاه نسخه خود را در معبد خدایان خود می‌گذاشت. البته، ما اینجا در مورد فرهنگ‌های چندخدایی صحبت می‌کنیم. و قرائت‌های منظمی وجود داشت تا هیچ پادشاهی سهواً پیمان را نشکند.

البته، ما این را با ده فرمان دریافت می‌کنیم. این در خیمه سپرده شده است. و در تثنیه، هنگامی که عهد تجدید می‌شود، در تثنیه ۱۷، به ما گفته شده است که هر پادشاه آینده باید برای خود یک نسخه از این را تهیه کند تا بتواند آن را بخواند و سهواً عهد را نشکند.

بنابراین، شباهت‌های زیادی وجود دارد. این موارد در اینجا وجود ندارند زیرا خداوند به آدم و همسرش پیمان کتبی نداده بود. و این نکته مهمی است که باید در مورد این روایت و سایر روایت‌های عهد کتاب مقدس درک شود.

ما هرگز سند عهدنامه‌ای از جانب خداوند نداریم. نزدیک‌ترین چیز به آن، تثنیه است. اما آنچه داریم، سلسله‌ای از روایت‌های کتاب مقدس است که پیمان‌هایی را که خداوند بسته است، مجسم و بیان می‌کند.

این همان چیزی است که پیدایش ۱: ۱ تا ۲:۳ بیان می‌کند. این یک متن روایی است که ساختار عهد و پیمان خدا در کیهان و قرار دادن زن و مرد در آن را بیان می‌کند. و بنابراین این چیزها به این شکل ارائه شده‌اند.

و بنابراین، اما البته اینطور برداشت شده است که این روایت‌ها، به اصطلاح، عهد و پیمان‌ها را در خود جای داده‌اند. برای مثال، دوم سموئیل ۷، عهد داوود را به ما می‌دهد. کلمه عهد هرگز در آنجا استفاده نشده است.

و با این حال، این به عنوان بیان عهدی که خداوند سپس با داوود می‌بندد، درک می‌شود. و ما به آن خواهیم پرداخت. خب، این عهد‌ها شاهدانی نیز داشته‌اند.

در این پیمان، ایده این بود که اگر پیمان توسط رعیت شکسته شود، خدایان مجازاتی را برای پیمان‌شکن، یعنی ناقض پیمان، به ارمغان خواهند آورد. در پیدایش ۱، ۳۱، می‌توان گفت که ما خدا را به عنوان شاهدی بر آنچه انجام داده است، داریم. او همه چیز را می‌بیند و می‌گوید که این بسیار خوب است.

بنابراین، او شاهد همه اینهاست. همانطور که اشاره کردیم، نعمت‌هایی وجود دارد. او مرد و زن را برکت می‌دهد و این شروط را به آنها می‌دهد.

او روز هفتم را متبرک می‌کند، پیدایش ۲:۳. همچنین عنصر نفرین در پیدایش ۲:۱۷ وجود دارد، جایی که به آدم گفته می‌شود که از میوه این درخت نخوری. ما در مورد رابطه بین پیدایش ۱ و پیدایش ۲ صحبت خواهیم کرد، اما فقط برای اینکه این موضوع را به طور خلاصه روشن کنیم، پیدایش ۱ دیدگاه کلی را به شما می‌دهد. پیدایش ۲ بر رابطه بین خدا و مرد و زن تمرکز می‌کند.

بنابراین، به یک معنا، پیدایش ۲ بر پیدایش ۱:۲۷ تمرکز می‌کند، زمانی که می‌خوانید خدا مرد و زن را، مسلماً به تصویر خود آفرید. و بنابراین، این با روایت‌های باستانی خاور نزدیک غیرمعمول نیست. شما یک روایت کلی دریافت می‌کنید و سپس بر برخی از جنبه‌های آن تمرکز می‌کنید.

همه این‌ها به این معنی است که مطالبی که در پیدایش ۲ می‌خوانید مربوط به پیدایش ۱ است. این یک کاوش روایی یا توضیح بیشتر در مورد ماهیت رابطه در چیزی است که ما آن را عهد آدم می‌نامیم. بنابراین وقتی در پیدایش ۲:۱۷ یک فرمان و یک حکم یا اجازه و حکمی را که از هر یک از درختان باغ، اما نه از این درخت می‌خوانید، این به عنوان بخشی از معامله درک می‌شود. این بخشی از رابطه خدا با آدم در این چیز است که در مطالب پیدایش ۱ یا ۲ هرگز به عنوان عهد نامیده نشده است، اما امیدوارم نمایش نشان دهد که تمام عناصر یا عناصر کلیدی را که در یک معاهده باستانی خاور نزدیک پیدا می‌کنید، دارد.

بنابراین، من فکر می‌کنم اگر کسی بخواهد در اینجا منصف باشد، باید بپذیرد که این عناصر در این روایت بیانگر یک رابطه مبتنی بر عهد و پیمان هستند. چیزی که بعداً رابطه‌ی مبتنی بر عهد نامیده می‌شود چیست؟ حال، اگر کسی بخواهد از نامیدن آن به عنوان یک عهد و پیمان خودداری کند، می‌تواند این کار را انجام دهد.

من نمی‌دانم چرا کسی باید این کار را بکند، چون تمام ارکان یک پیمان را دارد. تمام عناصر را دارد. نکته‌ی دیگری را هم اینجا مطرح می‌کنم و آن این است که این از کجا می‌آید. و من این را در جلد اول بحث کرده‌ام.

معمولاً تصور می‌شود که همه این پیمان‌های الهی-انسانی عناصری از یک معاهده هیتایی را دارند، بنابراین این نویسندگان کتاب مقدس تصمیم گرفتند از شکلی استفاده کنند که به عنوان یک شکل قانونی درک شود. من فکر می‌کنم شاید راه بهتری برای نگاه کردن به پیدایش همه اینها وجود داشته باشد، و هیچ جناس و شوخی با چیزی در آن وجود ندارد، و آن این است که همه پیمان‌های الهی-انسانی چیزی از ذات خدا را بیان می‌کنند. پیدایش ۱:۱ تا ۲:۳، روایت خلقت، چیزهایی در مورد ذات خدا به ما می‌گوید.

او پادشاه بزرگی است. او چیزهای خوب برای مردمش فراهم می‌کند. او آنها را برکت می‌دهد.

او از آنها الزاماتی دارد و غیره، و او شاهدی بر وفاداری و نیکی خود است. بعداً، در مکاشفه ۱:۵، عیسی شاهد امین نامیده می‌شود. او شاهد امینی بر ذات و نیکی پدرش است.

بنابراین، همه این عهد و پیمان‌ها، ذات خدا را بیان می‌کنند. پیدایش ۱:۱ تا ۲:۳ این را به ما نشان می‌دهد. در نهایت، هیتی‌ها، با توسعه امپراتوری‌ای که به تصویر خدا ساخته شده بود، شکلی را ایجاد کردند که چیزی شبیه به آن را بیان می‌کرد، و چرا چنین چیزی باید باشد؟ رابطه خدا با هر کسی یا هر چیزی که او آفریده

است، ناگزیر یک رابطه قدرت است، و بنابراین هیتی‌ها که به تصویر او ساخته شده بودند، او را نمی‌شناختند، اما یک امپراتوری داشتند و روابط قدرت با دست نشاندگان ایجاد می‌کردند، به شکلی قانونی رسیدند که آن رابطه قدرت را بیان می‌کرد و عناصری را که ما در مورد آنها صحبت کردیم، داشت

این موضوع امروزه در سراسر جهان صادق است. اگر شغلی دارید، رئیسی هم دارید. رئیس، ارباب شماست

رئیس چیزهای خوب، چیزهایی که برای محل کارتان نیاز دارید، مانند اتاق کار، کامپیوتر، ماشین یا هر چیز دیگری، را برای شما فراهم می‌کند. او الزامات خاصی دارد که شما باید در محل کار انجام دهید. اگر آنها را انجام دهید، خوش‌شانس هستید

شما می‌توانید شغل خود را حفظ کنید. حقوق شما افزایش می‌یابد. مقام شما ارتقا می‌یابد

اگر کاری را که توافق‌نامه مقرر کرده انجام ندهید، نفرین می‌شوید. حقوقتان کاهش می‌یابد. رتبه‌تان تنزل می‌یابد.

اخراج می‌شوی. و شاهدانی هم برای این موضوع وجود دارند. قراردادی هم وجود دارد

بنابراین، پیدایش ۱:۱ تا ۲:۳ و تمام این عهدهای الهی، رابطه قدرت بین خدا و کسانی که طرف عهد هستند را بیان می‌کنند. و باز هم، هیتی‌ها، که به تصویر خدا ساخته شده‌اند، شکلی را ایجاد کردند که این نوع رابطه را به خوبی نشان می‌دهد. و بنابراین در کتاب مقدس نیز نشان داده شده است

شواهد دیگر برای عهد آدم چطور؟ خب، ما عهد نوح را داریم. در پیدایش ۶، خداوند می‌گوید، من عهد خود را با شما استوار خواهم کرد، و شما وارد کشتی خواهید شد و غیره. فعل اینجا و اصطلاحات عهد برای عهد نوح استفاده می‌شوند

همین اصطلاحات در پیدایش ۱۷ نیز به کار رفته‌اند، و کمی بعد در مورد چرایی آن صحبت خواهیم کرد. این اصطلاحات در زبان عبری ناتان بریت و حکیم بریت هستند. و معنای تحت‌اللفظی آنها دادن عهد و پایبندی به عهد است

فرهنگ‌های لغت، در میان تعاریف یا توضیحات مختلف این افعال، به شما خواهند گفت که این افعال اصطلاحی می‌توانند به معنای اولی، ناتان، به معنای دادن، و بعدی، به معنای باعث شدن، باشند. اما یک برداشت از این افعال، به اجرا گذاشتن است. و این استدلال است، این برداشتی است که من در اینجا در این متون برای آن استدلال می‌کنم

بنابراین، این مفهوم، دری را به روی این ایده باز می‌کند که عهدی وجود دارد و خداوند اکنون قصد دارد آن را به اجرا درآورد. این موضوع به ویژه در پیدایش ۱۷ اهمیت دارد، همانطور که خواهیم دید، زیرا برخی معتقدند که پیدایش ۱۷ عهدی متفاوت از پیدایش ۱۵ است. اما به اعتقاد من، روش بهتر برای دیدن آن این است که در پیدایش ۱۵، خداوند عهد را منعقد می‌کند

او عهد را به عنوان اصطلاح عبری در پیدایش ۱۵:۱۸ بیان می‌کند. و سپس در پیدایش ۱۷، آن را به اجرا می‌گذارد. این به آن اندازه که در ابتدا ممکن است عجیب به نظر برسد، عجیب نیست

ممکن است قراردادی برای فروش خانه‌تان امضا کنید. اما ممکن است چند هفته طول بکشد تا این قرارداد عملاً به اجرا درآید، یعنی قبل از اینکه شخصی که خانه را خریده به آن نقل مکان کند و شما کاملاً از آن نقل مکان کنید. بنابراین، این اصلاً مفهوم عجیبی نیست.

چرا در عهد نوح استفاده شده است، چرا این اصطلاحات در آن استفاده شده‌اند؟ و پیامدهای آن چیست؟ خب، پیامدها، من قصد ندارم تک تک یادداشت‌هایم را اینجا بخوانم، و در اینجا ترجمه‌های کمی متفاوت از این افعال وجود دارد که من هم از آنها استفاده کرده‌ام، اما تقریباً همان کار را انجام می‌دهند، انجام دادن عهد یا به اجرا گذاشتن آن، دادن آن، به اجرا گذاشتن آن، ادامه دادن آن. چرا این اصطلاحات در عهد نوح استفاده شده‌اند؟ دامبرل در کتاب خود متوجه شده است که ما به استفاده از این افعال اشاره کردیم، که نشان می‌دهد یک عهد از پیش وجود داشته است که آنها دوباره آن را تأیید می‌کنند. و من فکر می‌کنم این بسیار به حقیقت نزدیک است.

این بخشی از ماجرا است. بنابراین، به عبارت دیگر، استفاده از این افعال در مطالب مربوط به نوح نشان می‌دهد که خداوند دقیقاً در حال بستن عهدی کاملاً جدید نیست. او در حال تجدید عهدی است که از قبل وجود داشته است.

با این حال، فکر می‌کنم دلیل دیگری برای استفاده از این اصطلاحات وجود دارد. اصطلاحی که معمولاً در عهد عتیق برای پیمان بستن استفاده می‌شود، «قارات» است. بریت، یا بریدن پیمان. و مراسمی که در پیدایش ۱۵ می‌خوانیم، جایی که خداوند ابراهیم را به دو نیم کردن حیوانات فرمان می‌دهد و سپس خود از میان تکه‌ها عبور می‌کند، به وضوح معنای این اصطلاح را نشان می‌دهد.

خب، آن نوع بریدن و آن نوع عبور، چیزی که در دنیای باستان اتفاق می‌افتاد این بود که ارباب با رعیت پیمان می‌بست. حیوانات بریده و جدا می‌شدند، همانطور که در پیدایش ۱۵ می‌خوانید. و سپس رعیت بین تکه‌ها راه می‌رفت.

و نمادگرایی این است که، خب، اگر من، رعیت، پیمان را بشکنم، ممکن است همان سرنوشتی که برای این حیوانات پیش آمده، برای من هم اتفاق بیفتد. و در واقع، ارمیا ۳۴ دقیقاً همین را ثبت می‌کند. خب، در این پیمان‌های فیض مشترک، چنین نفرینی وجود ندارد.

یعنی، عهدهای فیض خاص. اگر به اندازه کافی نافرمانی کنید، ممکن است از آنها محروم شوید. عهد موسی شاید واضح‌ترین نمونه آن باشد، اما ما بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. مسلماً نمی‌توانید از عهدهای فیض عام محروم شوید.

شما خواهید مرد، همه ما می‌میریم، اما می‌توانید آدم خیلی بدی باشید و انواع استانداردهایی را که خداوند برای شما در نظر گرفته زیر پا بگذارید، و با این حال تا سن پیری به زندگی ادامه دهید. بنابراین، مسلماً در پیدایش جایی که خداوند سرانجام این کار را انجام می‌دهد، یا این عهد را به اجرا می‌گذارد، یا دوباره تأیید می‌کند، یا ۹، تجدید می‌کند، به یک اصطلاح متفاوت نیاز بود. و بنابراین این اصطلاحات به گونه‌ای استفاده می‌شوند که این ایده به وضوح منتقل شود که در اینجا عهدی در جریان است، اما عهدی نیست که بتوان از آن جدا شد.

خب، در مورد شواهد پیامبران برای عهد آدم چطور؟ ما به هوشع ۶:۷ و ابهام آن اشاره کردیم. اما در ارمیا نیز، ارمیا از احکام خداوند که درخشش خورشید، ماه و ستارگان را تنظیم می‌کند، صحبت می‌کند. اصطلاح زیرا اگر گاهی اوقات از لاتین و آلمانی، *terminus technicus* حکم یک اصطلاح فنی است، در اینجا استفاده نکنید، مردم فکر نمی‌کنند که شما واقعاً متخصص هستید.

بنابراین، شما باید هر از گاهی این اصطلاحات را به کار ببرید. اینها اصطلاحاتی هستند که در حوزه عهد استفاده می‌شوند و ما این را از عهد موسی می‌دانیم. و سپس در ارمیا ۳۳، خیلی صریح، خداوند اتفاقاً در این قسمت‌ها از ارمیا درباره وفاداری خود به عهد داوود صحبت می‌کند.

بنابراین، او می‌گوید اگر بتوانی عهد مرا با روز و عهد مرا با شب بشکنی تا روز و شب در زمان مقرر خود نیایند، آنگاه من به داوود وفادار نخواهم ماند. و به همین ترتیب، در آیه ۲۵، چنین می‌گوید: «ای یهوه، اگر عهد خود را با روز و شب و با قوانین آسمان و زمین استوار نکرده باشم.» این گفته‌ها و عباراتی که آنها استفاده می‌کنند روز و شب، آسمان و زمین، درخشش خورشید، ماه و ستارگان و غیره، مطمئناً به نظر می‌رسد که به پیدایش ۱ با اصطلاحات عهدی در این مورد اشاره دارند.

بنابراین، ما قبلاً گفته‌ایم که عهد آدم در کتاب مقدس عهد نامیده نشده است. و اگر قرار است در مورد آن سختگیر باشیم، که باید باشیم، این درست است. با این حال، این گفته‌های ارمیا به شدت نشان می‌دهد که نظم خلقت ماهیتاً عهدی بوده است.

خب، در مورد شواهد عهد جدید چطور؟ خب، البته عیسی به عنوان آدم دوم وجود دارد. و عیسی واسطه عهد جدید است. و بنابراین اگر او آدم دوم باشد، و یک پیامبر باشد، از پدرش می‌شنود، و آنچه پدرش می‌گوید را انجام می‌دهد، اینها شباهت‌های آشکاری با آدم دارند.

او قطعاً از خدا شنید. او مدتی این کار را کرد، احتمالاً کاری را که خدا به او گفته بود انجام دهد. خدا پدر او بود.

شجره‌نامه لوقا به عقب برمی‌گردد و از آدم به عنوان اولین پسر خدا یاد می‌کند. بنابراین اگر آدم از این جهات مختلف با عیسی موازی است، منطقی است که او نیز به عنوان واسطه عهد با عیسی موازی باشد. همچنین، و اجازه دهید در مورد آن نیز توضیحی بدهم، همانطور که خواهیم دید

، به نظر من، راه‌هایی برای درک دسته‌بندی پیامبران در کتاب مقدس وجود دارد. دو دسته بزرگ وجود دارد. قطعاً در عهد عتیق و با عیسی و جدید. یک دسته وجود دارد که باید پیامبران واسطه عهد نامیده شوند.

اینها پیامبرانی هستند که خداوند از طریق آنها واسطه عهدی با گروه بزرگتری از مردم می‌شود. و بنابراین می‌توان گفت در اینجا، آدم اولین نفر است، نوح نفر بعدی است، و ابرام پس از آن می‌آید، و سپس موسی و داوود، و سپس، البته، در عهد جدید، عیسی به عنوان واسطه عهد جدید و نهایی الهی-انسانی. سایر پیامبرانی که در عهد عتیق درباره آنها می‌خوانیم را می‌توان به عنوان پیام‌آوران دعوی عهد طبقه‌بندی کرد.

و اینها واقعاً تحت عهد موسی ظاهر می‌شوند زیرا این اولین باری است که قوم خدا قانونی دارند که بیان شده و باید از آن اطاعت کنند. و وقتی از آن اطاعت نمی‌کنند، انبیا، خداوند، انبیایی را برمی‌انگیزد تا علیه آنها به عنوان قانون‌شکن دعوی کنند. من فکر می‌کنم این حتی گاهی اوقات می‌تواند در کلیسا اتفاق بیفتد، اگرچه، همانطور که پولس در اول قرن‌تین ۱۴ می‌گوید، کسی که نبوت می‌کند، کلیسا را تقویت می‌کند.

بنابراین احتمالاً، معمولاً در کلیسا، نبوت برای تشویق، شاید آموزش، در نظر گرفته شده است. اما از طرف دیگر، سرزنش نیز می‌تواند آموزنده باشد. بنابراین فکر می‌کنم جایی برای آن وجود دارد.

به هر حال، فکر می‌کنم این دسته‌بندی‌ها وقتی در مورد پیامبران کتاب مقدس و نحوه عملکرد آنها فکر می‌کنیم، به ما کمک می‌کنند. اما برگردیم به شواهد مربوط به عهد آدم. خب، اگر به عیسی به عنوان آدم دوم نگاه کنیم، به نتایج کار او نیز نگاه می‌کنیم.

این به یک بشریت جدید منجر خواهد شد. و کسانی که روح را دریافت کرده‌اند، از قبل طعم این را چشیده‌اند، زیرا ما در مسیح به موجودات جدیدی تبدیل می‌شویم؛ همانطور که پولس در دوم قرنتیان ۵ می‌گوید، هر کسی که در مسیح است، یک بحران جدید، یک خلقت جدید، یک خلقت جدید است. اما ما همچنین آسمان و زمین جدیدی را پیش‌بینی می‌کنیم.

بنابراین، اگر شما انسانیت جدید و آسمان و زمین جدید را از طریق عهد جدید، از طریق میانجیگری آدم دوم ایجاد کنید، این نشان می‌دهد که آدم اول نیز واسطه یک عهد است. بسیار خوب، در مورد انسان‌شناسی عهد چطور؟ پیدایش ۱ در مورد طبیعت انسان چه می‌گوید؟ خب، پیدایش ۱:۲۶ می‌گوید، بیابید انسان را به صورت خود، به شباهت خود بسازیم. آن اصطلاحات، تصویر و شباهت، می‌دانید، ما فکر می‌کنیم که خداوند این مطالب را از طریق موسی به مردم داد تا با آنها ارتباط برقرار کند تا مردم بتوانند آن را درک کنند.

خب، آن اصطلاحات، تسلیم و دموث در زبان عبری، هر دو تقریباً به یک معنی هستند. و منظورشان یک طرح کلی رسمی است. هر دو برای مجسمه‌ها استفاده می‌شوند، که بدیهی است که قرار است شبیه به اصل باشند.

پادشاهان در خاور نزدیک باستان، همین اصطلاحات در خاور نزدیک باستان ظاهر می‌شوند. پادشاهان دربار مجسمه‌هایی که از خودشان، تصاویر یا شباهت‌هایی ساخته شده‌اند صحبت می‌کنند. و بنابراین شخصی در روزگار موسی یا پس از آن در دنیای باستان که پیدایش ۱:۲۶ را می‌خواند، طبیعتاً فکر می‌کند که خدا می‌گوید انسان‌ها را به همان شکلی که خودش دارد، خواهد آفرید.

پیدایش ۵: ۱ تا ۳ با این موارد مشابه است، زیرا با صحبت در مورد چگونگی آفرینش آدم به صورت و شبیه خود توسط خدا آغاز می‌شود. و سپس می‌خوانید که وقتی آدم ۱۳۰ سال عمر کرد، پسری به شکل خود، به صورت خود، با همان کلمات داشت و او را شیث نامید. واضح است که پسر آدم همان شکلی را داشت که او داشت.

او سر، شانه‌ها، تنه، بازوها و غیره داشت. و بنابراین، همانطور که در کتاب مقدس خواهیم دید، کمی بعد این موضوع را بررسی خواهیم کرد: هر زمان که خداوند در یک تجلی باشکوه ظاهر می‌شود و به هر شکلی توصیف می‌شود، او شکل انسانی دارد. و هیچ تناقضی وجود ندارد.

کسی خواهد گفت، خب، اما خدا روح است. این بدان معنا نیست که او نمی‌تواند شکلی داشته باشد. مسیح قیام کرده بدنی جلال یافته دارد، اما او همچنین روحی حیات بخش است.

او همچنین در همه جا حضور دارد. بنابراین، این چیزها ذاتاً متناقض نیستند، اگرچه در ظاهر ممکن است چنین به نظر برسند. اما ما همه اینها را بررسی خواهیم کرد.

پس در مورد خلقت خدا، وقتی که واقعاً اتفاق می‌افتد، از مرد و زن چه؟ این برای ما در شعر عبری تنظیم شده است. این اولین شعر عبری در کتاب مقدس است. و اتفاقاً، گاهی اوقات مفسران یا نویسندگان مطالعات کتاب مقدس را می‌خوانید که در مورد پیدایش ۱ به عنوان شعر صحبت می‌کنند.

این فقط در معنای بسیار مجازی‌اش صادق است. شعر عبری چیز بسیار خاصی است. یک ژانر است.

قوانینی دارد. این اولین مثال است. مثلاً می‌توانیم بگوییم که غروب خورشید شاعرانه است.

خب، می‌توان گفت که پیدایش ۱ از این نظر شاعرانه است. واضح است که نثر فاخری دارد. ساختار آن باشکوه است.

اما این شعر به معنای فنی آن نیست. اما فکر می‌کنم این شعر طوری تنظیم شده که چیزی را به ما نشان دهد. بنابراین، اگر به نمودار انگلیسی اینجا نگاه کنیم، ترجمه، خدا آدم، زمینی را آفرید.

آدم به معنی زمین یا خاک است. او آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید.

برای نشان دادن عناصر موازی هستند. بنابراین، خدا آفرید C و B، A، او آنها را مذکر و مونث آفرید. حروف

، در سطر دوم، او آفرید. در سطر سوم، او آفرید. خدا چه چیزی را آفرید؟ مفعول مستقیم آدم، یعنی مرد است.

باقی می‌ماند C در سطر دوم، خدا او را آفرید. در سطر سوم، خدا آنها را آفرید. خب، عنصر

من از اعداد اول به عنوان راهی برای نشان دادن اینکه اینها عناصر موازی هستند استفاده می‌کنم، اما آنها دقیقاً کلمات یکسانی نیستند. این فقط یک قرارداد در نمودارسازی شعر عبری است. او آنها را در سطر سوم خلق کرد.

در خط سوم C ما این را در نظر گرفته‌ایم. خب، در مورد مذکر و مونث چگونه؟ اگر قرار باشد یک عنصر ها موازی باشد، آن عنصر مذکر و مونث خواهد بود. و فکر می‌کنم از ما C وجود داشته باشد که با سایر خواسته شده است که این را درک کنیم.

بنابراین، من معتقدم که این شعر طوری تنظیم شده است که به ما بگوید خداوند زن و مرد را به صورت خود، به صورت خدا، آفریده است. بنابراین، هم مردان و هم زنان به صورت خدا آفریده شده‌اند. خب پیامدهای این چیست؟ هم مردان و هم زنان، تصویر را نشان می‌دهند.

یعنی، در اصطلاحاتی که ما در موردشان صحبت می‌کردیم، این اصطلاحات به چه معناست؟ اساساً، آنها طرح کلی را نشان می‌دهند. حال، احتمالاً بسیاری از چیزهای دیگر نیز در آنجا تلویحاً مطرح می‌شوند. مطمئناً توانایی برقراری ارتباط، درک، همانطور که خدا انجام می‌دهد، زیرا او به آنها چیزهایی می‌گوید و آنها آنها را می‌فهمند.

توانایی حکومت کردن به شیوهی او. اگر بخواهید، آنها قرار است به عنوان رعیت بر زمین حکومت کنند. پادشاه و ملکه‌ی رعیت.

با این حال، در اینجا به هیچ تمایزی بین نقش‌های زن و مرد پرداخته نشده است. و به طور ضمنی نیز به آن اشاره نشده است. بنابراین درک این موضوع مهم است.

این شعر اطلاعات زیادی به ما می‌دهد، اما اطلاعات زیادی هم ندارد. در مورد نقش آنها چیزی نمی‌گوید. در آیه بعدی، در پیدایش ۱:۲۸، به مسائل مربوط به نقش آنها می‌پردازیم، جایی که خدا آنها را برکت می‌دهد و به آنها می‌گوید: بارور و کثیر شوید، زمین را پر کنید و بر آن تسلط یابید، بر ماهی‌ها حکومت کنید و غیره.

حالا، آیا تفاوت‌های نقشی در آنجا مورد توجه قرار گرفته است؟ خب، به شکلی جزئی. شاید خیلی هم کوچک به نظر نرسد. آنها قرار است متمر ثمر باشند.

و ما معتقدیم که زیست‌شناسی انسان آنقدر تغییر نکرده است که نتوانیم این را درک کنیم. بین نقش‌های زن و مرد در تولید مثل، حمل و به دنیا آوردن فرزند تفاوت وجود دارد. بنابراین، می‌دانیم که نوعی تمایز نقش وجود دارد.

اما این تمام چیزی است که به ما می‌گوید. احتمالاً در مراحل پیشرفته‌تر بارداری، زن نمی‌توانسته کارهای خاصی را در رابطه با مطیع کردن زمین انجام دهد که قبلاً انجام می‌داد. اما ما نمی‌توانیم در مورد این موضوع حدس و گمان بزنیم.

اما فکر می‌کنم در مراحل اولیه، در این فصل‌های اولیه، مهم است که در مورد محدودیت‌های شواهد با خودمان بسیار سخت‌گیر باشیم. بسیاری از مردم می‌خواهند برابری را از این دیدگاه برابری خواهانه ببینند چیزهای دیگری در این فصل‌های اولیه وجود دارد که مردم می‌خواهند آنها را به عنوان نشانه‌ای از یک رابطه سلسله مراتبی در ازدواج یا یک دیدگاه مکمل ببینند.

و من معتقدم که در تمام این مطالب اولیه، ابهامات و عدم قطعیت‌های زیادی وجود دارد. و بنابراین، فکر می‌کنم پاسخ سوالاتی از این دست در عهد جدید نهفته است، جایی که کامل‌ترین بیان وحی خدا در مورد انواع چیزها را دریافت می‌کنید. و البته، محققان در مورد این مسائل نیز در آنجا اختلاف نظر دارند.

اما فکر می‌کنم به خاطر صداقت و درستکاری فکری، سختگیری با خودمان در اینجا مهم است. من گاهی از مثال گوردون کانول، جایی که تدریس می‌کنم، استفاده می‌کنم و می‌گویم، فرض کنید به شما گفته می‌شود که متولیان گوردون کانول به هادون رابینسون و آلن متیوز، آلیس متیوز، گفته‌اند که به هادون و آلیس مأموریت داده‌اند تا گوردون کانول را اداره کنند. هادون رابینسون مدتی رئیس گوردون کانول بود.

و آلیس متیوز رئیس دانشکده او بود. اما فرض کنید این را به شما نگفته‌اند. خب، اگر فقط به شما گفته شود که متولیان به آنها اختیار داده‌اند تا گوردون کانول را اداره کنند، بر گوردون کانول حکومت کنند، اگر بخواهید، طبق پیدایش ۱:۲۸، آیا می‌دانید که تفاوتی در نقش‌های آنها وجود دارد؟ و فکر می‌کنم پاسخ، البته، بخواهید، طبق پیدایش ۱:۲۸، باید این باشد که شما نمی‌دانستید.

با داشتن اطلاعات بیشتر، در آن صورت می‌دانیم که یکی رئیس جمهور و دیگری رئیس دانشکده بوده است. بنابراین، یکی مقام بالاتری داشته و غیره. اما پیدایش ۱:۲۸، تنها چیزی است که به ما می‌دهد.

و فکر می‌کنم باید در این مورد صادق باشیم. بسیار خب. از پیدایش ۱:۲۸ مشخص است که وظیفه سلطنتی به هر دو محول شده است.

هر دو قرار است حکومت کنند. وظیفه فرهنگی به هر دو محول شده است. آنها قرار است زمین را مطیع خود کنند و غیره.

همانطور که گفتیم، به جز موضوع پدر و مادر، تمایز نقش بیان نشده است. مدت‌هاست که فکر و درک شده است، و من فکر می‌کنم که به درستی، در پیدایش ۲، که همانطور که گفتیم، آنچه را که در پیدایش ۱ در مورد رابطه عهد آموخته‌ایم، گسترش می‌دهد، یهوه خدا آدم، زمینی را گرفت و او را در باغ عدن کاشت تا در آن کار A نقطه، avad، کند و به آن خدمت کند و کار کند یا به آن خدمت کند و آن را حفظ کند. فعل کار کردن، بنابراین B نقطه، shamar، در آنجا، برای خدمت لایوان در خیمه استفاده می‌شود، همانطور که فعل دلالت بر یک عملکرد کاهنی درک شده است.

البته این موضوع این ایده را به همراه دارد که عدن اولین معبد بوده است. و من فکر می‌کنم شواهدی برای این موضوع وجود دارد که به آنها خواهیم پرداخت. در حال حاضر، ما معبد را به عنوان یک ساختمان در نظر می‌گیریم.

اما معبد در دنیای باستان صرفاً به معنای مکانی بود که خدا در آن ساکن بود. شکل قدیمی‌تر آن که در زبان سومری داریم، به معنای واقعی کلمه به معنای خانه بزرگ است. و کلمه عبری برای معبد فقط برگردان آن است.

به همین دلیل است که دانش‌آموزانی که به زبان عبری صحبت می‌کنند، یاد می‌گیرند که کلمه «هگل» می‌تواند به معنای کاخ یا معبد باشد. بنابراین، پادشاه، پادشاه است، او کاخی دارد، و هگل، او خانه‌ای بزرگ دارد. خداست؛ او خانه‌ای بزرگ و معبدی نیز دارد.

اما نکته این است که معبد در دنیای باستان یک محل سکونت بود. به این ترتیب، خیمه می‌توانست در واقع معبد باشد. به این ترتیب است که می‌توانیم ما را معبد بنامیم.

ما از بلوک‌های سنگ و تیر و غیره ساخته نشده‌ایم، بلکه ما یک اقامتگاه هستیم. ما مکانی هستیم که خدا، روح‌القدس، در آن ساکن است. بنابراین، نشانه‌ها این است که آنها نقش یا نقش‌های کاهنی در باغ داشته‌اند، هر چه که بوده باشد.

واقعاً به ما چیزی فراتر از کار کردن و نگه داشتن آن گفته نشده است. و این بدان معناست که آنجا جایی بوده که خدا نیز در آن پرسه می‌زد، جایی که او ساکن بوده است. من یک بار پوستری دیدم که نوشته بود نقشه اولیه خدا این بوده که در یک باغ با دو گیاهخوار برهنه وقت بگذراند.

منی‌دانم آن صحنه چه شکلی می‌بود، اما نشانه‌ها حاکی از آن است که خدا آنجا ساکن بوده، نه لزوماً اینکه همیشه آنجا قابل مشاهده بوده است. نقش دیگر، نقش نبوی است. آنها از خدا می‌شنوند.

این واضحاً یک امر نبوی است. همانطور که بحث کردیم، آدم واسطه‌ی عهد است. اگر عهدی از جنس آدم وجود داشته باشد، پس آدم واسطه‌ی آن است.

و به عنوان یک واسطه، او واسطه آن عهد برای همه فرزندان است، با تمام پیامدهای آن، متأسفانه. بنابراین پولس می‌تواند بگوید که در آدم، همه می‌میرند. اما سپس در آدم دوم، همه زنده خواهند شد.

و پیامدهای آن از نظر زندگی روزمره ما نیز چندان بزرگ نیست. همانطور که گناه از طریق یک مرد وارد جهان شد و مرگ از طریق گناه، و به این ترتیب، مرگ برای همه مردم آمد زیرا همه گناه کردند، و غیره. و می‌توانیم بعداً در مورد این موضوع بیشتر صحبت کنیم، وقتی که در مورد عهد جدید، مرگ که از زمان آدم تا زمان موسی حکومت می‌کرد و غیره صحبت می‌کنیم.

اما مسلماً گناه به دلیل گناه واسطه عهد در جهان وجود دارد. و سپس، همانطور که به طور خلاصه در مورد آن صحبت کردیم، به مقایسه آدم دوم خواهیم پرداخت. انسان اول، آدم، به یک موجود زنده تبدیل شد.

آخرین نفر آدم است، یک روح حیات‌بخش. خب، اگر آخرین آدم واسطه‌ی عهد و پیمان بوده، جای تعجب نیست اگر اولین آدم قبل از او واسطه‌ی عهد و پیمان بوده باشد. همچنین جنبه‌ی اخلاقی یا معنوی تصویر نیز وجود دارد (Imago Dei) خدا.

و ما شروطی را که در موردشان صحبت کردیم، و همچنین پیمان شکنی که در موردشان صحبت کردیم، داریم و بنابراین، نکته‌ای که اینجا مطرح می‌شود این است که قبل از سقوط، مرد و همسرش موجوداتی از نظر اخلاقی کامل بودند. آنها بدون گناه بودند.

یک نویسنده‌ی پیوریتن از قرن شانزدهم و اوایل قرن هجدهم این ساختار را خلق کرد که به نظرم بسیار مفید است. انسان قبل از سقوط، قادر به گناه کردن بود. بله، او می‌توانست گناه کند، و ما می‌دانیم که می‌توانست چون این کار را کرد.

اما او همچنین قادر به گناه نکردن بود، که متأسفانه ادامه نداد. انسان پس از سقوط، مطمئناً قادر به گناه کردن است. قادر به گناه نکردن نیست، و من در این مورد سوالی مطرح می‌کنم که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

فکر می‌کنم منظور توماس بوستون این بود که بگویید ممکن است زندگی‌ای داشته باشید و از جهاتی گناه نکنید، اما نمی‌توانید زندگی‌ای بدون گناه کردن داشته باشید. فکر می‌کنم منظور او همین بود، چون واضح است که ما می‌توانیم همیشه زندگی کنیم و گناه نکنیم، مطمئناً، مخصوصاً با روح القدس. اما به هر حال انسان دوباره متولد شده قادر به گناه کردن است، قادر به گناه نکردن است، و همه ما این را می‌دانیم.

انسان جلال یافته، که وقتی او را ببینیم، مشتاقانه منتظرش هستیم، مانند او خواهیم بود. ما قادر به گناه نکردن خواهیم بود، و ظاهراً قادر به گناه نکردن هم نخواهیم بود. خوب، در مورد قادر به گناه نکردن چطور؟ ترجیح می‌دهم مصدرها را مانند او تقسیم نکنم، اما رومیان ۷، شما انسان را تحت شریعت دارید، و ما به آن نگاه خواهیم کرد، اما فکر می‌کنم واقعاً این چیزی است که آنجا اتفاق می‌افتد.

پولس خود را به عنوان یک مسیحی توصیف نمی‌کند. او توصیف می‌کند که چگونه می‌توان بدون روح القدس، تحت شریعت بود و او این را به خوبی می‌دانست. اما در پیدایش ۴:۲۴، می‌خوانیم که خنوخ با خدا راه می‌رفت، و او نبود، زیرا خدا او را برد.

خوب، راه رفتن با خدا جمله‌ی خیلی قدرتمندی است. او حتماً خوبی‌هایی در وجودش داشته. بعضی وقت‌ها گناه نمی‌کرد.

پیدایش ۷، خداوند به نوح می‌گوید، تو و تمام خانواده‌ات به کشتی درآیید. من تو را در این نسل در حضور خود عادل دیده‌ام. پس باز هم، نوح عادل بود.

اینطور نیست که او بدون گناه بود، اما او، برای عادل بودن، باید گناه کند. این موضوع دیگری است، اما من فقط یک طرح کلی از آن را در اینجا ارائه می‌دهم. عدالت، تعریف اساسی عدالت، مطابقت با یک استاندارد است. از نظر کتاب مقدس، تنها استاندارد که اهمیت دارد، خداست، و بنابراین اگر شخصی در عهد عتیق یا جدید عادل باشد، آن شخص تا هر اندازه که بتواند، یا بتواند، تحت هر پیمان و درجه‌ای از وحی که زندگی می‌کند، با استاندارد وجود و عمل خدا مطابقت دارد.

عیسی مسیح این کار را به طور کامل انجام داد. به همین دلیل است که او عیسی مسیح را عادل می‌نامند. و بنابراین وقتی نوح عادل است، او عادل نامیده می‌شود، که به این معنی است که تا حد قابل توجهی، او همان کسی بود که خدا می‌خواست یک شخص باشد.

نه کاملاً، اما او برخی از آن ویژگی‌های خدا را خواهد داشت. او مقداری خوبی خواهد داشت؛ مقداری حکمت خواهد داشت؛ مقداری عشق خواهد داشت؛ صبر خواهد داشت و غیره، وفاداری و غیره. بنابراین، خلاصه

کلام این است که مردم پس از سقوط، اما قبل از مسیح، می‌توانستند مقداری خوبی در خود داشته باشند، که به نظر من به این معنی بود که با توجه به شیوه زندگی‌شان، همیشه و در همه حال گناهکار نبودند.

شاید به یاد داشته باشیم که عیسی می‌گوید، می‌دانید، که پدر، پسرش را بر صالحان و ناصالحان می‌تاباند و باران او بر نیکان و بدان می‌بارد. بنابراین، افراد صالح و نیک وجود داشتند. پولس در رومیان ۵ می‌گوید می‌دانید، مردن برای یک فرد صالح سخت خواهد بود، اما من گمان می‌کنم برای یک مرد خوب، حتی می‌توان جرات مردن را داشت.

احتمالاً، او در مورد افرادی صحبت می‌کند که تحت فیض عام هستند. بنابراین، البته، او این را با این جمله دنبال می‌کند، اما می‌دانید، مسیح این کار را برای ما انجام داد. او برای ما و برای ناصالحان مرد

بنابراین، افراد خوبی وجود دارند، و این باید به این معنی باشد که آنها همیشه گناه نمی‌کردند. اگر به دیدگاه کلی‌تر در مورد عهد آدم برگردیم، روش‌های مختلفی برای بررسی ساختاری عهد آدم وجود دارد. ما استدلال کرده‌ایم که این عهد عناصر یک معاهده هزاره دوم را دارد.

مردیت کلاین، مربی قدیمی من، چیزی را مطرح کرد که به آن فرضیه چارچوب می‌گویند، و من فکر می‌کنم این بیان بسیار خوبی از نگاه کردن به آنچه در پیدایش ۱ از منظری دیگر می‌گذرد، است. و این به آگوستین برمی‌گردد. آگوستین این تعادل روزها را حس کرد.

محقق منتقد، اس. آر. درایور، در اواخر قرن نوزدهم، این موضوع را دید و در مورد آن از نظر روزهای شکل و کمال صحبت کرد. اما فکر می‌کنم کلاین تنها کسی بود که عمیق‌تر به آن پرداخت و دید که در اینجا مسائلی مربوط به اقتدار وجود دارد. و بنابراین او در مورد سه روز اول به عنوان قلمروهای آفریده شده و سه روز بعدی به عنوان روزهایی که در آنها پادشاهان مخلوق، چیزهایی که بر آن قلمروها حکومت می‌کنند، آفریده شده‌اند، صحبت کرد.

و این خودسرانه نیست. ما در مورد روز چهارم می‌خوانیم که خداوند نور بزرگتر را برای حکومت بر روز و نور کوچکتر را برای حکومت بر شب آفرید. و البته، مرد و زن را برای حکومت بر زمین.

و ممکن است همین موضوع را به موجودات دریایی و پرندگان نسبت دهیم یا تلویحاً به آنها نسبت دهیم. ما حتی امروزه ممکن است از عبارت «پرندگان بر هوا حکومت می‌کنند» استفاده کنیم. بنابراین در اینجا اقتدار مطرح است.

و سپس روز سبت وجود دارد. اتفاقاً نشانه‌های دیگری از اقتدار در این متن وجود دارد، و این موضوع مدتی پیش توسط محقق یهودی خاور نزدیک باستان، اومبرتو کاسوتو، در کتاب خود، *مطالعات کتاب مقدس و شرقی*، ذکر شده است که در پیدایش ۱ و در واقع در کتاب مقدس، اجرای دستورات زیادی در حال انجام است. اما الگوی اجرای دستورات به این شکل است و در کتیبه‌های باستانی خاور نزدیک نیز یافت می‌شود.

در هزاره سوم و هزاره دوم. در خدمت عیسی در متی ۸، وقتی فرمانده نزد او می‌آید، می‌خواهد خدمتکارش شفا یابد. و عیسی آماده است تا برود و او را شفا دهد.

اما افسر رومی می‌گوید، نه، من لایق این نیستم که تو زیر سقف من بیایی، بلکه فقط سخنی بگو و خدمتکار من شفا خواهد یافت، زیرا من مردی زیر فرمان هستم و کسانی را زیر فرمان خود دارم. به این یکی می‌گویم، برو، و او می‌رود، فرمان بده که انجام شود. به این یکی می‌گویم، بیا، و او می‌آید، فرمان بده که انجام شود.

برای این یکی، این کار را بکن، و او آن را انجام می‌دهد، فرمان را انجام بده. دلیل این الگو یا آنچه که قرار است نشان دهد این است که اقتدار کسی که فرمان می‌دهد به گونه‌ای است که آنچه آن شخص فرمان می‌دهد باید مو به مو اطاعت شود و باید همانطور که گفته شد انجام شود. و بنابراین پیدایش ۱ پر از این است.

و بنابراین، علاوه بر آنچه که با تصویر چارچوبی از متن می‌بینیم، این را داریم که نشان می‌دهد اقتدار زیادی در جریان است. اگر در نظر بگیریم که همه چیز مربوط به خداست و او منبع همه اقتدارهاست، این کاملاً منطقی است. بنابراین اقتدار الهی، همه اقتدارها، در خداست زیرا او خالق است.

او این اقتدار را به انسان‌ها نیز اعطا می‌کند. بنابراین، اقتدار انسانی از جانب خدا می‌آید و بخشی از خلقت به صورت خداست. و این موضوع هم به اقتدار فردی مربوط می‌شود و ما این را بعداً در عهد جدید می‌بینیم، همانطور که یوحنا می‌گوید، یوحنا تعمیم دهنده، وقتی شاگردانش شکایت می‌کنند که هی، ببینید، همه دیگر پیش شما نمی‌آیند، پیش عیسی می‌روند.

و یوحنا می‌گوید، خب، انسان فقط می‌تواند آنچه را که از آسمان به او داده می‌شود، دریافت کند. پولس در رومیان ۱۳ می‌گوید، هر کس باید خود را تسلیم قدرت‌های حاکم کند، زیرا هیچ قدرتی جز آنچه خدا مقرر کرده است، وجود ندارد. و ما بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما این یک اصل کتاب مقدسی است که به وضوح بیان شده است، این موضوع اقتدار که از جانب خداست.

خب، پس روزها هر چه که باشند، البته این سوال مطرح می‌شود که خب، این روزها چه هستند؟ آیا ۲۴ ساعته هستند یا نه؟ یک سوال دیرینه. هر چه که باشند، مطمئناً حتی با فرضیه چارچوب، روند خلقت را نظم می‌دهند، به آن ساختار می‌دهند. و وجود چنین نظمی دلالت بر یا بیان کننده‌ی اقتداری است که این نظم را ایجاد کرده است.

اقتدار برای خلقت جدید نیز اساسی است. یوحنا به ما می‌گوید که به همه کسانی که او را پذیرفتند، به کسانی که به نام او ایمان آوردند، اقتدار داد تا فرزندان خدا شوند. همانطور که خواهیم دید، این اصطلاح در یوحنا و رومیان ۱۳ به زبان یونانی همان اصطلاح است و بنابراین به درستی به همان شکل ترجمه شده است.

خب، باشه، اما در مورد تفاسیر روز چی؟ همیشه در مورد پیدایش ۱ صحبت کرد و در موردش حرف نزد خب، به نظر می‌آید که روز ۲۴ ساعته به معنای واقعی کلمه، متن رو به همون شکلی که هست قبول داره. کیل و دلیتزج دو محقق آلمانی هستن که در قرن نوزدهم شاهد ظهور انتقادهای سطح بالا بودن که اساساً عهد عتیق رو از هم میپاشید، باور نداشتن به اینکه خدا هیچ کدوم از این کارها رو انجام داده، حتی زیر سوال بردن. اینکه آیا اصلاً موسی وجود داشته یا نه و غیره.

آنها گفتند، ببینید، ما باید تفسیری بر کل عهد عتیق بنویسیم که به آن اعتقاد داشته باشد و آن را جدی بگیرد، و آنها هم همین کار را کردند. خب، در مورد روزها چطور؟ پیشنهاد آنها این بود که با شروع چرخش سریع‌تر زمین تازه شکل گرفته، روزها کوتاه‌تر شدند، که ممکن است پیشنهاد بسیار عجیبی به نظر برسد، اما این یکی از پیشنهادهایی است که وجود دارد. زمان صرف شده در اولین چرخش‌های زمین به دور محورش را نمی‌توان با ساعت شنی ما اندازه‌گیری کرد، اما حتی اگر آنها در ابتدا کندتر بوده‌اند و تا زمان تکمیل منظومه شمسی ما به سرعت فعلی خود نرسیده‌اند، این هیچ تفاوت اساسی بین سه روز اول و سه روز آخر که توسط طلوع و غروب خورشید تنظیم می‌شدند، ایجاد نمی‌کند.

این واقعاً با آنتروپی ناسازگار است. ما می‌دانیم که چیزها تمایل به از دست دادن انرژی و کند شدن دارند، و بنابراین حتی جهان با سرعت کمتری در حال انبساط است، به طور قابل توجهی، اما به هر حال، این پیشنهاد آنها بود. و بعد، خب، اما در مورد خورشید که در روز چهارم خلق شده چطور؟ خب، سه روز اول اینطور

نبودند. نور سه روز اول توسط خورشید که هنوز خلق نشده بود، ساخته نشده بود، اما آنها هنوز روزهایی بودند که توسط نوری که خدا خلق کرده بود، ایجاد شده بودند.

خب، چرا باید این کار را کرد؟ خب، من فکر می‌کنم، همانطور که در مورد دیدگاه‌های دیگر در مورد روزها خواهیم دید، برخی از این پیشنهادها به این دلیل مطرح شدند که از آنجایی که زمین‌شناسی سن بسیار زیادی را برای زمین نشان می‌داد، باید توضیحی در مورد روزها در پیدایش ۱ ارائه می‌شد که آنها را با آنچه زمین‌شناسی نشان می‌داد، سازگار می‌کرد. اگر در همین راستا پیش برویم، به محقق آلمانی گرهارد فون راد نگاه می‌کنیم که آن را کاملاً به معنای واقعی کلمه در نظر می‌گیرد. او می‌گوید آنچه در اینجا گفته شده است، قرار است کاملاً و دقیقاً همانطور که هست، صادق باشد.

در هیچ کجای متن، صرفاً مبهم، نمادین یا شاعرانه نیست. با این حال، فون راد معتقد نبود که آفرینش در روز ششم به معنای واقعی کلمه وجود داشته است. در عوض، او فکر می‌کرد که متن همین را به ما می‌گوید.

و این روشی است که نویسنده کاهنی که این متن را نوشته است، نه موسی، نویسنده کاهنی که حدود ۵۷۰ سال قبل از میلاد مسیح آن را نوشته است، این روشی است که او آن را دیده، روشی که می‌خواسته آن را به تصویر بکشد. و ما نمی‌توانیم در این دوره به نقد سطح بالاتر پردازیم. این یک موضوع کاملاً متفاوت است.

اما این آن دیدگاه بود. اس. آر. درایور استدلال کرد که این متن نیز توسط نویسنده‌ی کشیش نوشته شده است. و بنابراین دیدگاه دیگری در مورد مفهوم ۲۴ ساعت شبانه‌روز توسط جی. اچ. پمبر ارائه شد که محقق لیبرال نبود، اما این را در ارتباط با نظریه‌ی شکاف ارائه داد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

پس از او، اسکافیلد با اشاره به کتاب مقدس و هری ریمر، به این موضوع پرداخت. و البته امروزه مردم هنوز هم تفسیر ۲۴ ساعته را تأیید می‌کنند. تفسیر دیگر، تفسیر روز-عصر یا عصر روز است که اغلب به مزبور ۹۰ استناد می‌کند.

هزار سال در نظر شما مانند دیروزی است که گذشته باشد یا مانند پاسی از شب. و این رویکرد، مانند سایر رویکردهایی که در اینجا به آنها خواهیم پرداخت، در پی تطبیق روایت کتاب مقدس با شواهد زمین‌شناسی است، همانطور که گفتیم. و در اینجا برخی از نمایندگان آن را می‌بینید.

حتی درایور هم مایل بود که این چیزها را کمی به صورت مجازی در نظر بگیرد، همانطور که در سال ۱۸۸۶ نوشت. اما او از آن دیدگاه به این دیدگاه تغییر جهت داد که نویسنده کشیش است و روزهای ۲۴ ساعته. اما در یک مقطع، او گفت، علیرغم عصر و صبح، که به نظر می‌رسید به معنای واقعی کلمه روزها را نشان می‌دهند، این فرض که راوی منظورش از روز، نمایش مجازی دوره‌ها بوده است، نباید، همانطور که نویسنده حاضر جرأت می‌کند فکر کند، غیرقابل قبول تلقی شود.

در ادامه متوجه خواهید شد که این فقط یک مرور کلی است. این خلاصه‌ای از دیدگاه‌های اصلی مختلف این روزها است. این چیزی نیست که ما در اینجا به آن پردازیم.

اگرچه باید بگویم که به نظرم روش کلاین برای رسیدگی به این موضوع بهترین است. اما می‌توانیم در مورد آن در چند دقیقه دیگر صحبت کنیم. دیدگاه دیگر، روزهای خدا بدون هیچ قیاس انسانی است.

آگوستین این منشأ را تقریباً کمی قبل از آگوستین، در واقع، در کتابش درباره چیزهای اصلی، چیزهای اول مطرح کرد. بنابراین، همین است. اگر اینها روزهای خدا هستند و هیچ شباهتی به انسان ندارند، خب، ما نمی‌توانیم بفهمیم که چقدر ممکن است طولانی بوده باشند.

دیدگاه دیگر این است که روزهای ذکر شده در پیدایش ۱، روزهای تصویری هستند. بر اساس این رویکرد یادداشت‌های مربوط به روزها، روزهای متوالی را نشان می‌دهند که در آنها خداوند به آدم نحوه خلقت جهان را آشکار کرد. او این کار را یا از طریق رؤیا یا از طریق ارتباط کلامی انجام داد.

برخی افراد این دیدگاه را انتخاب کرده‌اند. این یک راه مناسب برای اجتناب از مشکل شبانه‌روزی ۲۴ ساعته است که ظاهراً با سوابق زمین‌شناسی در تضاد است. اما هیچ چیزی در این روایت وجود ندارد که نشان دهد از این اصطلاح استفاده می‌شود، یعنی اصطلاحات روز و شب به این شکل به کار می‌روند.

هیچ چیزی در مورد اینکه خدا این چیزها را در روزهای مختلف به آدم گفته باشد، وجود ندارد. اما این می‌تواند مثال خوبی باشد از اینکه چگونه محققان می‌توانند هر آنچه را که می‌خواهند در یک متن وارد کنند، اگر فکر می‌کنند مشکلی را حل می‌کند. اما شما می‌خواهید سختگیر باشید و به شواهد پایبند باشید، حتی اگر پایبندی به شواهد به این معنی باشد که شواهد کافی برای رسیدن به نتیجه‌ای که بتوانید از آن مطمئن باشید، ندارید.

خب، رویکرد دیگر این است که در نظر بگیریم این کار روز، یک ابزار ادبی است تا با به تصویر کشیدن خلقت در عرض تنها یک هفته، قدرت و حاکمیت خدا را به طور مؤثر منتقل کند. بنابراین، می‌دانید، خدا آنقدر قدرتمند است که می‌توانست این کار را در شش روز انجام دهد. ما نمی‌گوییم که او این کار را کرده است.

خب، در مورد این ایراد که به نظر می‌رسد این اصطلاح به معنای واقعی کلمه روزها است چه؟ و کیدنر استدلال می‌کند که خب، این یک کاربرد الهامی است، بنابراین معنایی بیش از آنچه گفته شده داشته است. خب، در مورد این ایراد که خدا دروغ می‌گوید چه؟ نه، او دروغ نمی‌گوید. او در سطحی با ما ارتباط برقرار می‌کند که می‌توانیم بفهمیم.

به نظرم این کمی مشکل‌ساز است، اما فکر می‌کنم راه بهتری برای حل آن وجود دارد. گوردون ونهام، در تفسیر خود از سفر پیدایش، مجموعه‌ای دو جلدی از تفسیرهای کلامی کتاب مقدس را ارائه می‌دهد. اتفاقاً من این را اکیداً توصیه می‌کنم.

به نظر من اگر می‌خواهید تفسیری از سفر پیدایش بخريد، این بهترین گزینه است. اما او می‌گوید این طرح شش روزه یکی از چندین روشی است که در این فصل برای تأکید بر سیستمی که در خلقت وجود داشته، به کار رفته است. از دیگر روش‌ها می‌توان به استفاده از فرمول‌های تکراری، شمول و غیره اشاره کرد.

خب، این واقعیت که ابزارهای ادبی دیگری هم وجود دارند، لزوماً به این معنی نیست که این یک ابزار ادبی است، اما مطمئناً این یک تعبیر مبهم است و هم توسط محققان لیبرال و هم محافظه‌کار پذیرفته شده است. ما قبلاً در رابطه با اسکوفیلد و دیگران به نظریه شکاف اشاره کرده بودیم. و فقط برای روشن شدن این موضوع، نظریه شکاف به شش روز ۲۴ ساعته ختم می‌شود.

اما روشی که این کار را انجام می‌دهد این است که بگوییم، خب، در پیدایش ۱-۱، وقتی می‌خوانیم که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، همین بود. در پیدایش ۱-۱، همه چیز انجام شد و بی‌نقص بود. اما سپس جهان به لوسیفر سپرده شد، که پرستش معبد خدا را که در باغ معدنی عدن واقع شده بود، اداره می‌کرد.

و بگویید، بسیار خوب، او این را از کجا آورده است؟ خب، در حزقیال ۲۸-۱۳، ما جمله‌ای در مورد شاهزاده صور می‌خوانیم، اما مدت‌هاست که تصور می‌شود، و من فکر می‌کنم درست هم همین‌طور است، که این نوعی نماد برای یک قدرت بالاتر و شیطانی باشد، شیطان، می‌گوید، تو در عدن بودی. تو یک کروبی بودی. تو قبل از اینکه گناه در تو پیدا شود، کامل بودی و در میان سنگ‌های آتشین قدم می‌زدی.

بنابراین، باغ معدنی عدن و پرستش لوسیفر از آنجا سرچشمه می‌گیرد. خب، شرایط والای لوسیفر برایش بیش از حد بود، و او سقوط کرد، و داوری بر آنها تحمیل شد. و می‌بینید که داوری بر این شخصیت در حزقیال ۲۸ تحمیل می‌شود، اما سپس این نیز گسترش می‌یابد و گفته می‌شود، خب، این داوری بر او و متحدانش و همچنین بر زمین تحمیل می‌شود.

و بنابراین، زمین به نوعی نابود شد و اوضاع را به هم ریخت. برخی استدلال می‌کنند که زشتی دایناسورها و بسترهای فسیلی، گواهی بر داوری گناه است، داوری‌ای که بر زمین تحمیل شد. خب، پس از مدت‌ها، حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد، خدا زمین را در روزهای ۶۲۴ ساعته بازسازی کرد.

و بنابراین، طبق این نظریه، آنچه ما داریم، پیدایش ۱:۱ است، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، خلقتی بی‌نقص و سپس یک شکاف داریم. شورش شیطان و داوری که بر زمین نازل می‌شود را داریم، و در نتیجه آن، زمین برای مدت طولانی در پیدایش ۱:۲ بی‌شکل و تهی بوده است. و سپس، در نهایت، خدا زمین را بازسازی می‌کند.

اینجا به اشعیا ۴۵ استناد شده است، خدا تو هو را نیافرید. و البته، فکر می‌کنم پاسخ این باشد که، بله، خدا زمین را در تو هو نیافرید، اما به ما گفته نشده که او این کار را کرده است. به گمان من، به ما گفته شده که چیزها به عنوان بخشی از یک فرآیند، بی‌شکل و تهی بوده‌اند.

این چیزی است که نشان می‌دهد، نه اینکه او آن را به این شکل خلق کرده باشد. اما همچنین این ادعا وجود دارد که عبارت «زمین بی‌شکل و خالی بود» باید به «زمین بی‌شکل و خالی شد» ترجمه شود، اما از نظر کاربرد عبری، هیچ راهی وجود ندارد که این ترجمه‌ای باشد که شما انتظار دارید. اصطلاح عبری متفاوتی برای شدن «استفاده می‌شود، و این چیزی نیست که در پیدایش ۱:۲ پیدا می‌کنید. بنابراین، طرفداران این، و هنوز» افرادی هستند که به آن پایبندند.

خب، باشه، این فقط مروری بر روزها بود. اگر به پویایی خلقت و اتفاقات آن نگاه کنیم، من این را پیشنهاد می‌کنم. این چیزی است که الهیات کتاب مقدس سه جلدی را که اینجا به آن اشاره کردم، شکل می‌دهد.

من خیلی فروتنانه آن را الگوی اصلی نامیده‌ام. اما چگونه به آن می‌رسیم؟ چون این الگویی است که به اعتقاد من، نحوه عملکرد خدا در آفرینش عهد خود در سراسر کتاب مقدس را بیان می‌کند. خب، او چیزی را خلق می‌کند که من آن را پویایی نبوی می‌نامم.

و بنابراین، در پیدایش ۱:۲، می‌دانیم که روح القدس حضور دارد. روح خدا بر فراز اعماق آسمان شناور است. در یوحنا ۱، می‌دانیم که کلمه در خلقت نقش دارد.

بنابراین، ما روح و کلام را در خلقت داریم. این جایی است که ما شروع می‌کنیم. اگر به روایت خلقت و روایت غسل تعمید نگاه کنیم، یک تشابه جالب وجود دارد.

شما روح خدا را دارید که بر فراز آب‌ها شناور است. شما روح خدا را دارید که بر عیسی نازل می‌شود، هنگامی که از آب‌ها بیرون می‌آید. و بنابراین، آیا این چیزها اصلاً به هم مربوط هستند؟ و من به یاد دارم که سال‌ها پیش به این موضوع فکر می‌کردم.

یکی از فارغ‌التحصیلان ما، که رئیس دانشکده الهیات کارائیب در کینگستون، جامائیکا بود، از من دعوت کرد تا در ژانویه به آنجا بروم و الهیات عهد عتیق تدریس کنم. او در تابستان با من تماس گرفت. همانطور که

ممکن است تصور کنید، وقتی این دعوت در ژانویه در جامائیکا از راه رسید، احساس کردم که روح القدس مرا متقاعد کرده است و من این پیشنهاد را پذیرفتم.

دوران خیلی خوبی بود. من شب‌ها درس می‌دادم. و بنابراین، صبح‌ها، هوا 27 درجه سانتیگراد (80 درجه فارنهایت) بود، زیر آفتاب دراز می‌کشیدم.

و بعد می‌رفتم و یادداشت‌های کلاس را مرور می‌کردم. داشتم به پیدایش ۱:۲ نگاه می‌کردم و فکر می‌کردم واقعاً اینجا چه خبر است؟ مردیت کلاین، در نوشته‌هایش، دوست دارد روح القدس را به عنوان شاهد عهد در نظر بگیرد. من فکر می‌کنم پیدایش ۱:۳۱ شاهد بهتری ارائه می‌دهد.

خدا همه چیز را می‌بیند و می‌گوید که خوب است. اما ما می‌دانیم که روح القدس در آن دخیل است، و در یوحنا کلمه در آن دخیل است. و من فکر کردم، اگر خدمت کلمه مجسم را به عنوان یک الگو در نظر بگیریم و ۱، بگوییم که چیزی موازی با آن با کلمه پیش از مجسم در جریان بوده است، چه می‌شود؟ ما می‌دانیم که همه چیز از طریق آن کلمه پیش از مجسم خلق شده است.

و بنابراین، این چیزی است که من به آن رسیدم. ما می‌دانیم که از طریق کلمه مجسم، در کلمه مجسم، در آن صورت، روح از طریق کلمه مجسم عمل می‌کند تا اعمال پادشاهی و کلمات قدرت را تولید کند. ضمناً، این را باید در مورد خدمت عیسی نیز درک کرد.

هر کاری که عیسی انجام داد به وسیله روح بود. او گفت، سخنانی که من می‌گویم سخنانی است که پدر به من می‌دهد، و سخنانی که به شما می‌گویم روح است، یوحنا ۶:۶۳. وقتی او دیوها را بیرون می‌کرد، به وسیله روح بود، و وقتی شفا می‌داد، می‌دانیم که به وسیله روح بود زیرا شفا هدیه‌ای از روح است.

بنابراین، این روح است که از طریق کلام عمل می‌کند تا کارهایی را که با پسر مجسم دیدیم، به وجود آورد. اتفاقاً، فکر می‌کنم شاید روشی که من این را در مورد روح القدس می‌فهمم این باشد که، اگر بتوانم آن را به این شکل بیان کنم، در مورد خدای تثلیث، واقعاً چقدر می‌توانید از آنچه در او می‌گذرد، بفهمید؟ اما پولس می‌گوید که هیچ کس انسانی را مانند روح انسان نمی‌شناسد، و در مورد روح خدا نیز همینطور است. او چیزهای عمیق خدا را جستجو می‌کند.

من فکر می‌کنم روح القدس، به یک معنا، خدا در صمیمی‌ترین حالت خود است. و بنابراین، اگر شما علیه روح گناه کنید، این همان گناه نابخشودنی است که در مرقس ۳ در مورد آن خوانده‌اید، زیرا او شیاطین را به وسیله روح بیرون می‌کند، و آنها می‌گویند، خب، این کار توسط شاهزاده شیاطین است، و عیسی به آنها هشدار می‌دهد. هر گناهی که یک شخص مرتکب می‌شود، حتی کفر به پدر یا پسر، می‌تواند انجام شود، اما گناهی علیه روح القدس وجود دارد که در این عصر یا عصر آینده قابل بخشش نیست.

و من فکر می‌کنم به همین دلیل است. اما در هر صورت، این الگو در اینجا وجود دارد. این روح است که از طریق پسر برای تولید چیزهای پادشاهی کار می‌کند.

بنابراین، پیشنهاد این است که در روایت خلقت، روح از طریق کلمه پیش از تجسم، آن کلمات و اعمال پادشاهی را تولید می‌کرد. بنابراین، وقتی می‌خوانیم، بگذار نور باشد، به نظر من، آن کلمات روح هستند، روح، بنابراین، روح، در روایت خلقت S. بودند. همانطور که عیسی گفت، کلمات من روح هستند، با حرف بزرگ. از طریق پسر پیش از تجسم، کلماتی را تولید می‌کرد که خلقت را انجام می‌دادند.

روح کسی است که کارها را به این معنا انجام داده است. خب، با کار بر این اساس، ما این را پیشنهاد می‌کنیم، با نگاهی به قبل از سقوط و سپس بعد از سقوط. پدر باعث می‌شود که روح از طریق کلمه پیش از تجسم، کار پادشاهی را انجام دهد.

اگر به این بخش اینجا نگاه کنیم، کلمه مجسم اساس این پیشنهاد بود. پدر باعث می‌شود که روح از طریق کلمه مجسم کار پادشاهی را انجام دهد. ما می‌دانیم که اکنون پدر و پسر، روح را می‌فرستند تا در کلیسا و از طریق آن کار پادشاهی را انجام دهد.

و مسلماً، در طول، می‌توانیم بگوییم، دوره عهد عتیق، زمانی که این عهد در حال اجرا بود، یا حتی قبل از آن، با نوح یا با ابراهیم، پدر و پسر باعث می‌شدند که روح از طریق یک پیامبر برای انجام کار پادشاهی عمل کند. این الگوی ساده به نظر منطقی می‌رسد. بخش‌های مربوط به کلمه مجسم، کلیسا، و من فکر می‌کنم پیامبران عهد عتیق نیز زیبا هستند؛ فکر می‌کنم همه ما می‌توانیم در مورد آنها توافق داشته باشیم.

چیزی که جای سوال دارد این است که آیا این همان پویایی است که در زمان خلقت وجود داشته است؟ من فکر می‌کنم نشانه‌هایی وجود دارد که این موضوع را تایید می‌کند. مطمئناً، اگر این درست باشد، نشان داده شده است که خدا در روشی که برای کار خود انتخاب می‌کند بسیار ثابت قدم است. از این رو، الگوی اصلی که با آن این سخنرانی اول را به پایان خواهیم رساند.

خداوند به وسیله روح خود از طریق کلام، که یک شخصیت پیامبر است، برای جنگیدن با دشمنانش و شکست دادن آنها عمل می‌کند. اما این، البته، تنها پس از سقوط خواهد بود زیرا قبل از سقوط هیچ دشمنی وجود نداشت. سپس، او با مردمی که در آنها مردمی وجود دارند، پیمانی برقرار می‌کند.

گاهی اوقات، در ابتدا فقط یک نفر و یک خانواده هستند، مانند مورد نوح، و سپس چند نفر دیگر با ابراهیم. اما آن عهد، آن شرکای عهد، یعنی رعایا، را به عنوان قوم خدا تثبیت کرد. و دوباره، وقتی زمان مناسب فرا برسد، او در میان آنها معبدی بنا می‌کند.

بنابراین، در عهد اولیه، این مکان عدن بود. و با عهد موسی، این مکان خیمه و معبد بود. و با عهد جدید، این مکان ما خواهیم بود زیرا او می‌خواهد در میان ما ساکن شود.

ما به همین جا بسنده می‌کنیم.

این دکتر جفری نیهوس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه ۱، عهد آدم، بخش ۱ است.